



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۱۳

دوکتور نور احمد خالدی

رد چند برداشت نادرست از تاریخ کشور!



واقعیت آن است که در دو صد سال قبل از قیام میرویس خان و ایجاد سلسله هوتکی و متعاقب او احمدشاه درانی در این سرزمین ها مغولها و صفویها و نادر افشار حکومت کردند. با مطالعه بعضی نوشته های مغرضانه در مورد تاریخ کشور آنچنان سوء تفاهم خواهد شد که گویا پشتون ها در خراسان و ایران به عوض یک دموکراسی پیشرفته جفر سونی که با احترام به موازین حقوق بشر توسط بابری ها، صفویها و نادر افشار اداره میشد یک دولت عقب افتاده قبیلوی را برقرار کردند! واقعیت دولتمداری تحت تسلط صفویها، مغولها و نادر افشار چگونه بود؟

واقعیت آن بود که شاه اسماعیل صفوی به درباریان خود هدایت داد تا گوشت بدن حریف مرده خود شیبیک خان از یک را بخورند! نادر افشار بازماندگان صفوی را نابود کرد، زندی ها تمام بازماندگان افشاری را از تیغ کشیدند و خود با تیغ قاجاری ها به خاک و خون غلتیدند. به تأیید محقق و گوینده تلویزیونی ایرانی بهرام مشیری دولت صفوی به گورگین خان هدایت داده بود که از هیچ ظلمی بالای افغان های سنی مذهب فرو گذاشت نکند. همچنان نادر افشار "خراسانی" آنقدر در خراسان و سایر بلاد ظلم کرد و آدم کشت، از جمله پسر خود را کشت و به قتل عام مردم دهلی پرداخت، که بالاخره اطرافیان سرش را از تنش جدا کردند و لاشه اش را در بیابان انداختند! حقیقت زندگی تحت تسلط صفوی ها، مغول ها و نادر افشار آن بود که امروز هیچ شاعر، نویسنده، معمار، افسر نظامی، رهبر ضد استعماری، عالم دینی تاجک تبار، ترکتبار و هزاره را که در آن دوران در خراسان و ایران، کابلستان و غیره سرزمین های افغانستان امروزی می زیسته و از خود اسمی بجا گذاشته باشد به خاطر نداریم.

برعکس در آن دورانها این جنبش روشانی، قیام میرویس خان هوتکی، شاه محمود هوتکی، شاه اشرف هوتکی و احمد شاه ابدالی بود که اقوام خود را در مقابل استیلای بیگانه تجهیز کردند و سلطه بیگانه را نه تنها خاتمه دادند بلکه امپراتوری صفوی را نیز ساقط کردند. آیا موفقیت قیام های رهبران پشتون تصادفی بود و یا نتیجه طبیعی و منطقی تکامل قبایل پشتون و نقش تعیین کننده آنها در این سرزمین ها می باشد؟

عوامل موفقیت قیام رهبران پشتون چه بود؟

آیا سیستم روابط قبیله‌ای آنها در پیروزی شان سهم داشت؟

اولین مزیت میرویس خان و متعاقب او احمدشاه ابدالی تفوق عددی قوم پشتون به حیث بزرگترین قوم ساکن این سرزمین ها از خراسان تا قندهار، کابل و پشاور بود. مزیت دوم او آگاهی رهبران پشتون از شرایط مسلط در امپراتوری های پوسیده صفوی و مغولی و افشاری بود که توانستند از آن به نفع مردم خود استفاده کنند. مزیت سوم موجودیت یک سیستم دموکراسی قبیله‌ای با یک کود اجتماعی پشتونوالی بود که به حاکمیت رهبران پشتون مشروعیت اجتماعی بخشیده و مرجع قدرت نظامی را فراهم می‌کرد. مزیت چهارم آن بود که اقوام ساکن کشور به درجات مختلف از شرایط مسلط اجتماعی و سیاسی مسلط استیلای مغولی هند و صفویان فارس راضی نبوده یک زعامت بومی را ترجیح دادند. رهبران اقوام تاجک، ازبک و هزاره در بطن حوادث آنزمان فعالانه و یا خاموشانه رهبری پشتون ها را با آگاهی عملی از اینکه بزرگترین قوم ساکن این سرزمین ها اند پذیرفته در طول سه صد سال هیچ جنبش قابل ملاحظه جدایی طلبی در این کشور به ظهور نرسید.

بعد از تاسیس دولت مستقل افغان بر خرابه های بابری، صفوی و افشاری در سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می شود، پشتون ها زبان دری را هم چنان به حیث زبان رسمی خود ادامه دادند. سلاطین افغان مانند احمدشاه، تیمورشاه و شاه شجاع به زبان دری شعر می گفتند. شاه شجاع یک دیوان به زبان دری دارد. در مساجد دهات مناطق پشتون نشین افغانستان با چشم دید شخصی نویسنده تا سال های ۱۹۶۰م کتاب های بوستان و گلستان سعدی به اطفال تدریس میشد و اشعار حافظ حفظ می گردید. پشتون ها سیستم های اداری، نظامی و مالیاتی دولت های مغولی هند و دولت فارس را در کشور جدیدالتاسیس خود اقتباس کردند.

بعضی ها به جنگ های خانوادگی حکام پشتون که در طول سال های ۱۸۰۰ تا ۱۸۸۰م واقع شد اشاره نموده این جنگ ها را نشانه هایی از فقدان یک فرهنگ پیشرفته می دانند. بدون شک این جنگ ها به برادر کشی ها و نابینا کردن بعضی از نزدیکان و حکام انجامید و برای بیش از هفتاد سال کشور را دستخوش هرج و مرج کرد. اما فراموش نکنیم که این حوادث با قیام شهزاده شاه محمود برضد برادر خود زمانشاه به تحریک مستقیم انگلیسها و حمایت لشکریان قاجاری فارس شروع شد، با جنگ های اول و دوم انگلیس ها برضد افغانستان مصادف شد و با به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان خاتمه یافت.

تعدادی هم از کندی پروسه پیشرفت و ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور در سه صد سال گذشته شاکی هستند. نباید فراموش کنیم افغانستان در گیر بازی های استعماری دو ابر قدرت، برتانیه و روسیه تزاری شد، جنگ های اول و دوم با انگلیس ها را سپری کرد و زمانیکه به استقلال رسید جنبش تجدد و ترقیخواهانه و معارف پرور امانی با یک جنبش ارتجاعی ضد ترقی و ضد معارف کلکانی مواجه شده متوقف گردید. افغانستان محاط به خشکه بر عکس همسایگان از منابع سرشار نفت و گاز برخوردار نبود. استفاده تجارتي از سایر منابع معدنی مانند آهن و مس از یک طرف به سرمایه گذاری هنگفت نیاز دارد و از جانب دیگر به بازارهای قابل ملاحظه داخلی و خارجی و زیربنا های حمل و نقل مانند سرک ها و خطوط راه آهن و دسترسی به بنادر بحری. ادامه جنگ در چهل سال گذشته تطبیق پروژه های انکشافی را متوقف کرده است. در عین زمان این دولت مجاهدین ربانی - مسعود بود که با تبنای دولت

پاکستان به انحلال دولت افغانستان و اردوی افغانستان دست زده ملیشایی قومی آنها تمام سرمایه های منقول و قابل فروش دولت را با تمام سلاح ثقیله اردوی کشور در بازارهای پاکستان به فروش رساندند.

آیا به کار بردن اصطلاح فاشیزم برای تعریف شیوه حکومتداری رهبران افغان درست است؟ آیا سلاطین افغان به سرکوب فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی اقلیت های قومی و مذهبی پرداختند تا به کار بردن اصطلاح فاشیزم را در مورد آنها توجیه کند؟

پاسخ این سوالات منفی است!

حقیقت تاریخی آنست که دولت های افغان به عناصر فرهنگی تمام اقوام و قشرهای اجتماعی در افغانستان احترام گذاشته و در حفاظت آنها کوشیدند. فرهنگ تاریخی خراسانی در کشور همچنان ادامه یافت، نوروز در سراسر کشور آزادانه تجلیل می گردید و میگردد، شب برات، شب یلدا، شاهنامه خوانی ها، عرس بیدل و همچنان احترام به ماه محرم، حفاظت از تکیه خانه ها و تجلیل از ویساک هندوها و سیک ها ادامه داشت و ادامه دارد.

پشتون ها زبان فارسی دری را زبان رسمی اداری خویش انتخاب کردند. حالا اگر پشتون ها تعصب قومی در مقابل تاجیک ها می داشتند چگونه زبان دری را زبان رسمی خود قبول می کردند؟ حتی قبلاً پشتون های غلجی، لودی و سوری در شگوفائی زبان دری در هند سهم بزرگ گرفتند که به پیروی از پشتون ها متعاقباً مغول های بابری زبان فارسی دری را هم چنان به حیث زبان رسمی خود ادامه دادند. یک حاکم متعصب پشتون به سادگی می توانست زبان پشتو را زبان تکلم و مکاتبات اداری دولت قرار دهد. اما حکام پشتون از اهمیت فرهنگی زبان دری درک بسیار روشن داشتند و می دانستند که زبان دری زبان تفاهم اقوام مختلف کشور است و این زبان منحصر و محدود به تاجیک ها نمی باشد.

حکام پشتون دولت های افغانستان آزادی رفت و آمد، آزادی انتخاب محل سکونت در تمام ولایات کشور، آزادی شغل و کار و پیشه، آزادی انتخاب همسر فراقومی را برای تمام اقوام و قشرهای جامعه بدون تبعیض و امتیاز فراهم و تضمین کرده بودند. غنای فرهنگی امروز شهرهای کابل، جلال آباد، کندز، مزارشریف، هرات و قندهار ناشی از همین سیاست آزادی رفت و آمد و انتخاب محل سکونت است. در مقایسه دیدیم که بعضی والی های جمعیتی تاجیک در این اواخر از مسافرت پشتون ها به شمال افغانستان جلوگیری کردند. همچنان در مناطق مرکزی کشور در مقابل عبور و مرور و اسکان کوچی ها در مسیرهای حرکت تاریخی فصلی آنها به بهانه های مختلف مانع ایجاد کردند.

باید فراموش نکنیم اگر حکام پشتون دولت های افغانستان به تعدادی خانواده های ناقلین پشتون از مناطق کم زمین جنوبی و مشرقی به قطغن، ترکستان افغانی و فاریاب اجازه دادند، همچنان بدون تبعیض به هزاران خانواده مهاجر تاجیک، ازبک و ترکمن اجازه دادند که برای نجات شان از تجاوز روس های تزاری و بالشویک ها به بدخشان، قطغن، ترکستان و فاریاب مسکن گزین شوند.

تصادفی نیست که در سرزمین های ما پشتون ها جاگزین دولت های صفوی و نادر افشار شدند. آنها قیل از تأسیس دولت افغانستان، بیش از چهار صد سال در هندوستان حکومت کردند و حکومت های آنها از غلجی ها تا لودیها و

سوری ها، از بنگال تا کابل و قندهار امتداد داشت. این پشتون ها بودند که به عنوان نظامیان غوری ها اسلام را در شمال هند گسترش دادند.

پشتون ها سیستم بهتر مالیاتی را در هند ایجاد کردند. سلطه آخرین سلطان پشتون شیرشاه سوری توسط همایون پسر بابر پادشاه مغولی هند به حمایت صفوی های فارس ساقط شد. دولت های پشتون هند از قندهار تا بنگال راه تجارتی را امتداد دادند و در فرسنگ های مناسب سرای های پیشوازی ایجاد کردند.

بنا بر آن طوری که تجربه هشتصد ساله در نیم قاره هند و سه صد ساله در افغانستان نشان می دهد رفتار حکام پشتون در مقابل سایر اقوام و قشر های اجتماعی بر می آید خلاف آنچه ادعا می گردد پشتون ها مردمان بسیار با فرهنگ، بردبار، غیر متعصب و باوقار هستند که به فرهنگ سائر اقوام کشور احترام می گذارند.

پایان

